

بحث شرح زیارت عاشورا

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه دوم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۱۰ هجری قمری

۱۴۰۳/۰۴/۲۶ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مُحَمَّدٌ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رِزْقِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْوُرُودِ وَنَبَّتِي لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ {وَأَوْلَادِ الْحُسَيْنِ} وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛»

روز عاشورای حسینی است روز حماسه و شهادت، خداوند ان شاء الله پایان امر ما را به شهادت در راه خودش ختم بفرماید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)؛

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

از شیرین ترین بخش های زیارت عاشورا که بین مؤمنین و مؤمنات متداول است سجده پایانی زیارت عاشورا است که چهار فقر و چهار جمله در این سجده به خدای متعال عرضه می داریم؛ دو جمله را با هم در روز تاسوعا مرور کردیم. رسیدیم به جمله سوم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْوُرُودِ؛» خدایا روزی من کن، بهره من باشد، نصیب من باشد، شفاعت حسین (علیه السلام) در روز ورود.

مقصود از این روز ورود یا روز ورود به عالم برزخ است یا روز ورود به حشر اکبر و صحرای محشر است؛ هر دو هم دارای شواهدی است؛ ولی به هر حال تقاضای همیشگی ما از خدای متعال این است که حسین ابن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) در یوم الورد شفیع من باشد.

یکی از معارف دینی و قرآنی ما که به هیچ وجه من الوجوه جای خدشه ندارد مبحث مهم شفاعت است؛ مبحث شفاعت مبحث قرآنی است به صراحت در قرآن کریم آمده که در روز قیامت شفیعانی وجود دارند؛ ولی با توجه به این نکته که شفاعت آن ها زیر نظر خدای متعال انجام می شود، به اذن خدا انجام می شود.

مادر سیستم دین پارتی بازی بدون ملاک و مناط نداریم، حتی شفاعت بر اساس عدالت و فضل الهی صورت می گیرد.

در سخن عرب واژه شفع یعنی جفت، در مقابل واژه وتر و وتر که یعنی تک؛ دیدید در نماز شب بعد از اینکه چهار دور رکعتی نماز شب خواندیم؛ یک دو رکعت نماز شفع است و یک رکعت نماز وتر است. شفع یعنی جفت، چرا شفاعت را از این واژه وام گرفتند؟

به خاطر اینکه شفاعت هرگز و هرگز و هرگز تأسیس نیست؛ بلکه شفاعت تأکید است؛ یعنی این گونه نیست که

حالا در روز قیامت شفيعی بيايد و بخواهد از يك انسان مجرمی كه هيچ نقطه سفیدی در پرونده خود ندارد و آلوده آلوده است دستگیری كند.

حضرت موسی (سلام الله عليه) آستین بالا بزند بخواهد از فرعون دستگیری كند! اين بی معنا است! پیامبر ما آستین بالا بزند بخواهد از ابوجهل یا ابولهب كه {در مورد او آیه نازل شد:} «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»؛ شفاعت كند! اين معنا ندارد!

حضرت ابراهيم (سلام الله عليه) عمویی دارد به نام آذر كه در حكم پدر حضرت ابراهيم است؛ ولی كافر است، بت پرست و بت تراش است و صنعتش ساختن بت است، چند باری حضرت ابراهيم با او سخن گفت، او را دعوت كرد به سمت توحيد ولی نشد. وعده داد به اين عمو كه من برای تو دعا می كنم؛ قرآن كريم كه داستان را حكایت می كند، می گوید خدای متعال حضرت ابراهيم را دعوا كرد، «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»؛ قبلاً وعده ای داده بود از باب انجام وعده استغفار كرد؛ ولی وقتی روشن شد كه او عدو خداست، دشمن خداست، اجازه استغفار نداشت!

خدای متعال به پیغمبر ما فرمود: «{اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ}».

برای منافق استغفار بكنی یا نكنی، گرچه استغفار تو ۷۰ بار باشد، به عرصه اجابت نمی رسد. شفاعت تأکید است نه تأسیس، یعنی چه؟

یعنی من يك پرونده ای دارم نقاط روشنی دارد، نقاط تاریکی هم دارد و پرونده ای دارم كه سفیدی هایی دارد، سیاهی هایی هم دارد، اینجا شفاعت می آید به اذن الهی دست می گیرد و كار را تمام می كند و بسیار هم در روز قیامت همه محتاج به شفاعت اند!

اهل بیت عصمت و طهارت (عليهم السلام) گاهی از اصحابشان می پرسیدند: «أرجى آية في القرآن؟» آن آیه ای كه در قرآن كريم از همه بیشتر امیدبخش است، چه آیه ای است؟ اصحاب نظرات مختلفی می دادند، ائمه (عليهم السلام) اين نظرات را تخطئه می كردند و می فرمودند از دیدگاه ما خاندان، امیدواركننده ترین آیه قرآن اين آیه است: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» ۷. لذا متن دین ما اين است كه انبياء الهی هم در شفاعت به پیغمبر ما طمع دارند؛ یعنی شفاعت پیغمبر شامل آنها هم می شود، چرا؟

چون شفاعت فقط برای رفع و دفع گناه نیست، شفاعت برای ارتفاع درجه نیز هست، سلمان هم شفاعت می شود، ابوذر هم شفاعت می شود، نوح و ابراهيم هم توسط پیغمبر ما شفاعت می شوند، آنها كه گناه نداشتند! امثال نوح و ابراهيم معصوم اند اما شفاعت فقط مال زدودن جرم و گناه نیست مال ارتفاع درجه هم هست. دایره شفاعت نیز گسترده است. فرمود مصحف در خانه شما، قرآن! به شرطی كه تلاوت بشود نه اینکه سال به سال نروی سراغش! شفاعت می كند، مسجد محل شفاعت می كند، مؤمن برای مؤمن شفاعت می كند و هكذا. مكان هایی كه در آن مكان ها انسان عبادت كرده است شفاعت می كند، عالم شفاعت می كند، تا برسیم به امامزادگان و امامان و اوصیا و انبیا و...

برترین شفاعت در جماعت انسان ها از آن شافع مشفع رسول گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله عليه وآله وسلم) است؛

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

روایت می گوید شفاعت ها تمام می شود، جهنمی ها آماده دوزخ اند، بهشتی ها آماده بهشت اند، «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرِ بَعِيدٍ»؛ بهشت را نزدیک كردند برای اهل تقوا كه شفاعت شدند، دوزخی ها ناامید، گریان، ترسان و لرزان هستند، متن روایت اين است «وآخر من يشفع هو الرحمن [ارحم الراحمين]»، حالا تازه خود خدا می آید برای شفاعت و اين شفاعت در خدا یعنی چه؟

یعنی دست به دامن شدن اسماء جلالی الهی به اسماء جمالی. خدای متعال اسماء جلال دارد كه مظهر آن دوزخ است و اسماء جمال دارد كه مظهر آن بهشت است؛ اسماء جلالی حق می آیند دست به دامن اسماء جمالی حق می شوند؛ هو المنتقم به هو الرحمن می گوید يك كاری بكن!

هو المجازی و هو الساخط به هو الرحیم می گویند تو یک کاری بکن!
 جمال و جلال الهی درگیر می شوند. خدای متعال با اسماء جمالی می آید اسماء جلالی را مدیریت می کند و جمع
 غفیری و جمع کثیری توسط خود خدای متعال شفاعت می شوند. عزیزان ما! شفاعت گتره نیست.
 ابو بصیر می گوید بعد از ارتحال و شهادت امام صادق (علیه السلام) رفتم به خانم امام صادق (علیه السلام) دل
 تسلایی بدهم. درب زدم، خود خانم امام صادق (علیه السلام)، حمیده خانم آمد دم درب، کیستی؟
 فلانی هستم. فرمود بیا داخل. رفتم داخل نشستیم هر دو بر فقدان امام صادق گریستیم؛ گریه ها که تمام شد،
 حمیده خانم گفت: فلانی یک مطلب بگویم آویزه گوشت کن!
 گفتم بفرمایید بانو. گفت نبود، امام صادق (علیه السلام) مسموم در بستر بیماری افتاده است، در ساعات پایانی
 فرمود همه خویشان من را جمع کنید، گفتیم آقا مشکل است فرمود همه خویشان من را حاضر کنید!
 رفتند اصحاب و اولاد دوان دوان خویشان را حاضر کردند همه که دور حضرت جمع شدند یک جمله گفت چشم
 از جهان فرو بست، درس امروز عاشورای ما باشد جمله این بود فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ ۱۰»،
 بدانید و بفهمید!

هرگز و هرگز کسی که نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نمی رسد!
 پس شفاعت مؤسس نیست؛ بلکه مؤکد است؛ شفاعت می آید کار را تمام می کند پس باید کاری باشد که تمام
 بشود. اگر کسی نه اینکه نماز نخواند او که هیچ! پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا
 فَقَدْ كَفَرَ ۱۱»، کسی عمداً نماز نخواند کافر است و فقط به ظاهر مسلمان است؛ نه نماز نخواند! نه! همین که نماز را
 سبک بشمارد مورد شفاعت ما قرار نمی گیرد.

حال که بحث انذار است و وعظ است؛ چون اصل منبر و سخنرانی همین است، اصلاً به ما می گویند واعظ یعنی
 کسی که پند می دهد؛ در پند عنصر اصلی انذار است و باید طرف مقابل را ترساند.
 چقدر ما گریه کردیم؟ چقدر ما سینه زدیم؟ چقدر در عمرمان ما نماز خواندیم؟ چقدر روزه گرفتیم؟ چقدر اعتکاف
 رفتیم؟

قرآن می گوید همه اینها در صورتی می ماند و پذیرفته می شود که من باتقوا باشم!
 خدا پدر هابیل را بیمارزد این مطلب در جریان هابیل و قابیل در قرآن آمده است!

هابیل به قابیل گفت داداش جان اگر قربانی من پذیرفته شد و اگر قربانی تو پذیرفته نشد؛ چون «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ
 آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۱۲». «إِنَّمَا»،
 را طلبه ها در حوزه می گویند ادات حصر است؛ یعنی این است و جز این نیست که خدا فقط و فقط و فقط از
 اصحاب تقوا قبول می کند.

لذا اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در یک قاعده و قانون به ما گفتند آقا دنبال پر عملی نباشید!
 دنبال حسن عمل باشید!

فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا {وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ۱۳}».
 حسن عمل چطور رقم می خورد؟

حسن عمل این است عمل کم باشد؛ ولی پاک باشد و از انسان پاک باشد.

خدا رحمت کند آیت الله میرزا عبدالکریم حق شناس را، این سالک پیشرفته که از ستون های شهر تهران بود که
 از دست رفت؛ ایشان می فرمودند من چون آدم تنبلی هستم؛ چون وضع مزاجی من وضعی نیست که بخواهم به
 خودم زیاد فشار بیاورم و نمی توانم، کاری که من می کنم این است عمل من زیاد نیست؛ ولی سعی می کنم این
 عمل را نگه دارم.

بنده برای دوستان خودم مثال می زدم که شما فرض کنید یک استخری است از یک طرف دارد مرتب ۵ اینچ آب
 وارد می شود؛ اما وسط این استخر یک سوراخی است ۱۰ اینچ آب را می بلعد!

چیزی ته این استخر نمی ماند!

ابی آن ته نمی ایستد!

نمی شود از این طرف عمل کنم از آن طرف آتش بزنم؟!

پیغمبر (علیه السلام) فرمود انسان هر یک سبحان الله که بگوید یک درخت خرما برایش در بهشت می کارند. یکی
 از اصحاب گفت یا رسول الله پس من یکی در بهشت باغ خرما زیاد دارم!

حضرت فرمود درست است به شرطی که هر شب و هر شب و هر شب یک آتشی نفرستی بسوزانی نابود نکنی! «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^{۱۴}، تقوا معنایش روشن است؛ معنای تقوا این است که انسان تلاش کند گناه از او صادر نشود؛ معصوم نیستیم؛ ولی تلاش کنیم گناه از ما صادر نشود متأسفانه به خاطر شرایط آخرالزمان و امکان فراوان دسترسی ها به همه جا گناه راحت شده است.

این جناب حضرت تلفن همراه شده ابزار گناه! زیر پتو خوابیده نه لازم است کفش و کلاه کند برود جایی! شروع می کند با جستجو کردن یک واژه در گوگل از این صفحه به آن صفحه! از این وبگاه به آن وبگاه! از این پست به آن پست! نیم ساعت نگذشته می بیند همه نماز و روزه رفت روی هوا! چیزی از آن باقی نماند، اگر نمی توانی یک گوشی غیر پیشرفته بگیر، می بینی نمی توانی خودت را مدیریت کنی پیشرفته نگیری!

پدر بنده موبایل نداشت، ۹۵ سال نیز عمر کرد. به هیچ جا بر نخورد، این بهتر است از اینکه در آتش دوزخ بسوزی! اگر نمی توانی خودت را مدیریت کنی، این دیش ماهواره را جمع کن، یک آنتن ساده بزن، اگر نمی توانی خودت را مدیریت کنی سفر ترکیه نرو نمی میری! به والله نمی میری! بهتر از آن که آن دنیا بسوزی.

شفاعت گنره نیست، شفاعت مؤسس نیست، مؤکد است، حال بحث این است که شفاعت روزی است؛ لذا به صراحت می گوید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^{۱۵}، خدایا من از این روزی بی بهره نباشم و می دانیم «كلنا سفن النجاة وسفينة الحسين اسرع»^{۱۶}، فرمود همه ما کشتی نجاتیم اما کشتی حسین سریع تر است؛ ما در مورد

سیدالشهداء (علیه السلام) داریم: «السلام عليك يا رحمة الله الواسعة» و همچنین «يا باب نجاة الأمة»، سلام بر تو ای کسی که رحمت و اسعه خدا و باب نجات امت هستی؛ امت با تو رستگار می شود پس ما در سجده آخر زیارت عاشورا آنچه که از خدای متعال می خواهیم این است که «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، چه زمانی؟

«يَوْمَ الْوُرُودِ»، وقتی دارند در سرازیری قبر مرا وارد می کنند. عجیب است این مسئله قبر و مرگ! عجیب است! فاطمه زهرا (سلام الله علیها) حبیبه الله و حبیبه رسول الله است و ما معتقدیم بعد از پیغمبر و امیرالمؤمنین (سلام الله علیهما) شخصیت سوم جهان هستی است؛ یعنی از خدا که بگذریم، فهرست کنیم اول پیغمبر بعد علی ابن ابی طالب بعد فاطمه (علیهم الصلوة والسلام) است؛ این فاطمه که خودش شفیع روز جزا است وقتی می خواهد وصیت کند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرضه می دارد علی جان! مرا که در خاک گذاشتی بنشین بالای سر جنازه و قبر من! زود بلند نشی! می ترسم! فاطمه می گوید می ترسم! آنجا وقت و زمانی است که انسان تنها می شود.

من بودم در تشییع جنازه ها، به یک ساعت نمی رسد زن می رود، بچه می رود، خویشان می روند، دوستان می روند، غریبه ها می روند. غریباً وحیداً زیر خروارها خاک، سنگ لحد را هم چیدند؛ روایت می گوید یک لحظه روح به بدن برمی گردد، انسان خیال می کند وسط خانه نشسته، روی مبل پذیرایی نشسته، بلند می شود سرش می خورد به لحد می افتد، آنجا تازه می فهمد کجا آمده است. اگر مثل من بدبخت و بیچاره باشد صدایش بلند می شود: «{حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ}»^{۱۷} کَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم مَّرْجُءٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^{۱۸}.

خدایا مرا برگردان! یک ذره بیشتر برای حسینت گریه کنم! نیست فرصتی نیست تمام شد. اولین نکته ای که در بحث شفاعت باید در نظر بگیریم این است اولاً انسان هایی ما را شفاعت می کنند که ما با آنها ارتباط داشته باشیم، ربطمان با پیغمبر و آل پیغمبر (علیهم السلام) باید حفظ کنیم تا شفیع ما باشند، ربطمان را باید با مصحف و قرآن حفظ کنیم تا آنها شفیع ما باشند، ربطمان را باید با مسجد حفظ کنیم تا مسجد شفیع ما باشد، ربطمان را باید با عالم و شهید حفظ کنیم که عالم و شهید ما را شفاعت کنند.

ثانیاً شفاعت مؤسس نیست، مؤکد است، پس باید یک خورده عملی داشته باشیم تا خدای متعال با فضلش تمام کند. این دعا را به ما گفتند در قنوت بخوانیم: «رَبِّ أَنْعَمْتَ فَعَمَّرَ»^{۱۹}، خدایا نعمت دادی، تمام کن کامل کن از فضل خودت.

جمله آخر می گویم: «وَتَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ» برای من تثبیت کن، قطعی کن، «قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ» قدم یعنی پا؛ صدق یعنی راستی؛ قدم صدق در فارسی ترجمه می شود پای استوار، گام استوار؛ ولی این معنا معنای لغوی است. معنای قدم صدق یا سابقه نیک یا مقام و منزلت نیکو است که این معنای دوم بیشتر در زیارت عاشورا مورد نظر است می گوئی خدایا منزلتی نیکو، مقامی ارجمند و جایگاهی بس بلند برای من روزی کن.

این جایگاه وصفش چیست؟

«أَوَّلًا عِنْدَكَ»، پیش تو باشد؛ رضوان خدا بر آسیه، زن فرعون، چقدر می تواند فاصله باشد!

شوهر بگوید: «أَنَا رَبُّكُمْ أَلَا عَلَىَّ؟»، من خدای برتر شما هستم و زن آن قدر موحد باشد که خدای متعال می فرماید وقتی فوت کرد، گویا برزخ را طی نکرد، یک راست آمد پیش خودم، دعایش مستجاب شد، «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا

فِي الْجَنَّةِ؟» چون با شکنجه مرد و با شکنجه کشته شد، گفت خدایا پیش خودت یک خانه ای برای من بساز و همین طور شد و خدا پیش خودش برای آسیه (علیها السلام) خانه ساخت.

ما از خدا می خواهیم خدایا ما منزلتی نیکو داشته باشیم، ما منزلتی بلند پیش تو داشته باشیم که این منزلت صفتش این باشد که ما کنار دست چه کسانی باشیم در آن جایگاه؟

«مَعَ الْحُسَيْنِ {وَأَوَّلًا دِلَّ الْحُسَيْنِ} وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۲»؛ خدایا ما کنار دست اباعبدالله (علیه السلام) باشیم.

به من گفتند آخر جلسه بگویم؛ ولی من می بینم جمعیت با سختی داخل می آید، چند دقیقه ای بیشتر از صحبت من نمانده است عزیزان روی پا بایستند؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ وَحَقِّهِ بِمَلَأَتْ كُنُك.» می گویم خدایا پیش خودت برای من خانه بساز در کنار اباعبدالله (علیه السلام)؛ خدایا من نزد خودت باشم در کنار حسین و اصحاب حسین؛ تعبیر این است.

روی این کلمه «مَعَ الْحُسَيْنِ» ما می خواهیم یک مقداری گفتگو کنیم؛ نظیر این عبارت را قبل از سجده هم در زیارت عاشورا داریم: «وَأَنْ يُثَبَّتَ لِي عِنْدَكَ قَدْرٌ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۲۳»، حسین جان من می خواهم چه در دنیا، چه در آخرت با شما باشم.

بحث مهم و بسیار مهم معیت در اسلام، در قرآن، در روایات، یک دهه منبر دارد. بحث معیت بحث «{الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ} أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ {كُلُّ أُمْرٍ إِلَيْنَا كَسَبَ رَهِيْنٌ ۲۴}». یک دهه باید من بنشینم اینجا بحث معیت را خدمت عزیزان عرضه کنم!

امام حسین (علیه السلام) از مکه می آید بیرون، هنوز حرکت نکرده است، عصر قبل از غروب است، جمعیتی نیز آماده اند با حضرت حرکت کنند، امام حسین (علیه السلام) خطبه ای خواند در آن خطبه حضرت آنچه که بر آن تأکید کردند این است: «من كان فينا باذلاً مهجته، موطناً على لقاء الله نفسه فليرحل معنا ۲۶».

ببینید حسینی ها در چه حد حسینی هستیم!

اگر کسی در این حد حسینی شده است که مهجه خود را در راه ما بدهد، مهجه یعنی آن خون های داخل قلب؛ می دانید ما به تپش قلب زنده ایم، جناب حضرت قلب هر موقع تصمیم بگیرد که یکی دو دقیقه استراحت کند، ما برای همیشه می رویم استراحت! قدرت خدا!

از درون شکم مادر ۹۰ سال این دارد می تپد از چه جنسی است؟!

فولاد آن قدر محکم نیست؛ ولی این پمپ دارد کار می کند و به همه بدن خون رسانی می کند. به خودش نیز خون رسانی می کند که اگر به خودش خون رسانی نشود می میرد و لذا وقتی رگ های قلب می گیرد باید بالن بگذارند، بالن بزنند، فنر بگذارند، رگ باز باشد تا قلب خون رسانی بشود، مهم ترین خون در وجود انسان خونی است که به قلب دارد خون رسانی می کند.

لذا این تعبیر مهجه در روایات ما زیاد است راجع به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) داریم مهجه قلب المصطفی ۲۶ فاطمه آن خون رگ داخل قلب پیغمبر (سلام الله علیهما) بود.

حسین (علیه السلام) می فرماید: «من كان فينا باذلاً مهجته؛» هر کسی جان کف دست گرفت، «موطناً على لقاء الله نفسه؛» خودش را آماده کرده برای لقاء الهی، «فليرحل معنا؛» این با ما کوچ کند؛ یعنی این می تواند کوچ کند؛ یعنی اگر شما در جهاد در راه خدا گفتی خدایا به اسارت راضی ام به شهادت نه! حسینی نیستی!

گفتی خدایا به جانبازی و جراحات راضی ام به شهادت نه! حسینی نیستی!

«من كان فينا باذلاً مهجته» این است که معیت با حسین پیدا می کند.

عجیب است برای اینکه به ما بفهماند می خواهد بگوید اگر کسی حسینی شد می شود مثل اصحاب اباعبدالله!

ما می‌گوییم خدایا «وَتَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ»، وسطش سکوت نمی‌کنیم و ادامه می‌دهیم «وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»، اصحاب اباعبدالله منزلتشان رفته کنار اباعبدالله، ولی برای اینکه من و شما بفهمیم می‌فرماید: «الَّذِينَ بَذَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ این‌ها کسانی بودند که خونشان را در راه اباعبدالله به‌عنوان حفاظت اباعبدالله (علیه‌السلام) دادند؛ «دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، پیش از حسین، قبل از حسین {جان‌فشانی کردند} و این بزرگ‌ترین درس است و من باید سپر رهبری باشم، من حق ندارم رهبری را سپر خودم کنم، من باید دون الامام باشم، امام نمی‌تواند دون من باشد، امام مقامی دارد که «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي ۚ»^{۲۷}، امام محور است و من باید جان‌نثار باشم، من باید پروانه باشم. خدا رحمت کند شهید قاسم سلیمانی (رحمت‌الله‌علیه) را که چهل سال پروانه بود دور رهبری چهل سال جان‌نثاری کرد.

خدایا روزی کن من قدم صدقی داشته باشم نزد تو و حسین (علیه‌السلام) و اصحاب الحسین (سلام‌الله‌علیهم).

در این ظهر عاشورایی یک دعا می‌کنم بلند آمین بگویید.

خدایا لحظه‌ای کمتر از لحظه‌ای دست ما از دامان سید و سالار شهیدان کوتاه مفرما!

خدایا در نسل و ذریه ما جز عاشق خاندان عصمت و طهارت قرار مده!

الهی آمین.

روز عاشورا، روز عزا و روز بکاء است. چند جمله مقتلی عرض می‌کنم و فیض الحمدلله آماده و دل‌ها هم آماده است.

خیلی مسلمان‌ها دوست داشتند بفهمند پیک الهی، سفیر الهی، خاتم‌الانبیا چقدر دوستشان دارد. این برای مسلمان‌ها مهم بود که بیان محبت پیغمبر را اندازه‌گیری کنند، سلمان بداند چقدر دوستش دارند! ابوذر بداند چقدر دوستش دارند! زن‌های پیغمبر دوست داشتند بدانند پیغمبر کدامشان را بیشتر دوست دارد و لذا این به‌عنوان یک سؤال مطرح بوده از نزدیکان پیغمبر سؤال می‌شد.

این روایت را اهل سنت از عایشه نقل کردند که از عایشه پرسیدند چه کسی پیش پیغمبر از همه عالم محبوب‌تر بود؟!

بلافاصله گفت: «بنته!» فاطمه! دخترش فاطمه! انصاف به خرج داد.

نگفت من، نگفت حفصه، نگفت ام‌سلمه، گفت فاطمه!

فاطمه سوگلی رسول خدا (علیه‌السلام) بود، حبیبه رسول خدا بود، پیغمبر سینه او را بو می‌کرد می‌گفت من بوی بهشت می‌شنوم، خاتم‌الانبیاء دست فاطمه را می‌بوسید.

می‌خواهم آماده کنم که با هم بیاریم. پرسیدم «ومن الرجال؟»

گفت: «بعالها!»

از مردها پیغمبر چه کسی را بیشتر دوست داشت؟

عایشه گفت شوهر فاطمه! علی را دوست داشت! علی جان پیغمبر بود، روح پیغمبر بود، قرآن می‌گوید خود

پیغمبر بود: «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسُكُمْ»^{۲۸}، این قاطع‌ترین دلیل شیعه بر حقانیت علی (علیه‌السلام) همین آیه است؛ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خود پیغمبر است وقتی خود پیغمبر (علیه‌السلام) هست نوبت به زید و عمرو نمی‌رسد! خود رسول خداست.

پس فاطمه شد محبوب‌ترین فرد در نزد رسول خدا (علیه‌السلام). دائماً پیغمبر با این دختر با اکرام برخورد می‌کند، با لبخند برخورد می‌کند، من در تاریخ گشتم ببینم داریم جایی که یک مقداری رسول خدا (سلام‌الله‌علیه) به فاطمه تغییری کرده باشد، یک مقدار تندتری کرده باشد، یک مقداری پیغمبر درشت سخن گفته باشد، یکی دو جا بیشتر پیدا نکردم!

یک جا مقدمه روضه من است. پیغمبر (علیه‌السلام) دارد از کوچه خانه فاطمه (علیها‌السلام) رد می‌شود. نزدیک خانه که رسید دید صدای کودکانه حسین به گریه بلند است!

قانون پیغمبر این بود وارد خانه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که می‌خواست بشود می‌ایستاد صدا می‌زد السلام علیکم اهل‌البیت؛ سه مرتبه هم بیشتر تکرار نمی‌کرد، جواب می‌دادند وارد می‌شد، جواب نمی‌دادند می‌رفت، این دفعه که صدای گریه حسین بلند بود درب نزد و اجازه نگرفت همین‌طوری وارد خانه شد.

رو کرد به فاطمه فرمود دخترم من چند بار به تو گفتم من این گریه را طاقت شنیدن ندارم! چرا می‌گذاری حسین گریه کند؟! چرا اجازه می‌دهی من آزرده بشوم؟!

من این گریه را نمی توانم بینم!

عزیزان من، سروران من روز عاشورا است، امروز ارباب من و شما چند بار به پهنای صورت گریه کرد!

بالای سر علی اکبر «فبکی بکاءً عالياً» بالای سر عباس «وبکی بکاءً شديداً».

یک دفعه اباعبدالله (سلام الله علیه) دید هیچ کس نیست، عباسش نیز رفته است؛ مقاتل همه این جور نوشتند که سوار بر

اسب شد، آمد جلوی خیام حرم صدا زد: «یا زینب یا ام کلثوم یا رباب یا رقیة علیکن متی السلام ۲۹!» به این می گویم سلام خداحافظی!

۸۴ زن و بچه ریختند دور اباعبدالله، مقتل می گوید آن قدر صحنه عاطفی شد که آقا دیدند سواره نمی توانند خداحافظی کنند، از اسب پایین آمدند و شروع کردند یکی یکی به سر اینها دست کشیدند.

سکینه خاتون آمده جلو عرض کرد بابا می شود برگردیم مدینه! «يَا أَبَتُ رُدَّنَا إِلَى حَرَمِهِ ۳۰!»، اینجا بار سوم بود که آقای من و شما فرمود: «لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لَنَامَ ۳۱»، اگر مرغ قطا را رها می کردند در آشیانه می خوابید.

همه را آرام کرد و همه را اطمینان بخشید و با همه خداحافظی کرد و این نیاز عاطفی را جواب داد. حالا سوار

اسب شد، دارد می آید؛ بعضی مقاتل نوشتند یک صدای آشنایی آمد! مهلاً مهلاً یا ابن الزهراء!

سیدالشهداء (علیه السلام) می داند خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) به صدای او زنده اند، زیاد دور نمی شود

می رود لختی می جنگد خودش را نزدیک حرم می کند، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، باز می رود لختی می جنگد باز برمی گردد، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

مدتی گذشت دیدند صدای آقا نیامد! نفس ها در سینه ها حبس شده است؛ یک دفعه دیدند صدای شیهه کشیدن ذوالجناح آمد خوشحال شدند که آقای من و شما برگشته است.

اینجا را از زیارت ناحیه بخوانم: «فَلَمَّا رَأَيْنِ النِّسَاءَ جَوَادِكَ فَخَزِيًّا، وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلَوِيًّا»، دیدند ذوالجناح غرق

خون آمده است. «بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ، لَا طِمَاطٍ الْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ ۳۲»؛ زن و بچه آمدند

جلودار همه زینب (سلام الله علیه) است با چه صحنه ای روبرو شدند دیدند «وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ وَمَوْلُغٌ

سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ ۳۳»، عمه سادات خودش را رساند بالای تل شروع کرد اول با عمر سعد لعنه الله سخن گفتند! آن قدر صحنه رقت آمیز بوده عمر سعد هم گریه می کرد!

زینب کبری (علیها السلام) رو کرد به مسلمان ها فرمود: «اما فیکم مسلم؟!»

یک مسلمان در بین شما نیست؟! پپ دید فایده ندارد دست ها را به سر گذاشت «وامحمداه، وواجداه، وانبیاه، و

أبا القاسماه، وواعلیاه، واجعفراه، واحمزتاه ۳۴»

که محبوب خدا را سر بریدند

خودم دیدم ز بالای بلندی

قصد زیارت کن بگو یا حسین!

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۴۸۵.
۲. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۴۸۵.
۳. سوره مسد، آیه ۱.
۴. سوره توبه، آیه ۱۱۴.
۵. سوره توبه، آیه ۸۰.
۶. سوره ضحی، آیه ۵.
۷. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، محمودی، محمدباقر، و مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه. ۱۴۱۱-۱۹۹۰. شواهد التنزیل (مصادر بحار). ۳ ج. تهران - ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ج ۲، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.
۸. سوره ق، آیه ۳۱.
۹. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، خواجهی، محمد، کلینی، محمد بن یعقوب، و نوری، علی بن جمشید. ۱۳۶۶. شرح أصول الکافی. ۴ ج. تهران - ایران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۴، ص ۳۴۵.
۱۰. محدث، جلال الدین، و برقی، احمد بن محمد. بدون تاریخ. المحاسن. ۲ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ص ۸۰.
۱۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، مرعشی، شهاب الدین، و عراقی، مجتبی. ۱۴۰۳-۱۹۸۳. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه سید الشهداء (ع)، ج ۲، ص ۲۲۴.
۱۲. سوره مائده، آیه ۲۷.
۱۳. سوره ملک، آیه ۲.
۱۴. سوره مائده، آیه ۲۷.
۱۵. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۴۸۵.
۱۶. جمله مشهوری است که مضمون آن در منابع روایی یافت می شود.
۱۷. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. آمالی شیخ صدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۱۱۵.
۱۸. سوره مومنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰.
۱۹. با اندک تغییری؛ ابن طاووس، علی بن موسی، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۷. إقبال الأعمال. ۲ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۴۹۱.
۲۰. سوره نازعات، آیه ۲۴.
۲۱. سوره تحریم، آیه ۱۱.
۲۲. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۴۸۵.
۲۳. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۴۸۴.
۲۴. سوره طور، آیه ۲۱.

۲۵. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحي اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۲۱۷.

۲۶. فَاطِمَةُ مُهَجَّةٌ قَلْبِي وَ ابْنَاهَا ثَمَرَةُ قُودِي؛ حر عاملی، محمد بن حسن، مرعشی، شهاب‌الدین، و اعلمی، علاء الدین. ۱۴۲۵-۲۰۰۴. إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات. ۵ ج. بیروت - لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲۷. خزاز رازی، علی بن محمد، و حسینی کوهکمری، عبد اللطیف. ۱۴۰۱-۱۳۶۰. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر. ۱ ج. قم - ایران: بیدار، ص ۱۹۹.

۲۸. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲۹. با اندک تغییری؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۷.

۳۰. با اندک تغییری؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۷.

۳۱. با اندک تغییری؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۷.

۳۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

۳۴. با اندک تغییری به نقل از حضرت زینب کبری سلام‌الله‌علیها؛ بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحي اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۳۰۳ و به نقل از حضرت ام‌کلثوم سلام‌الله‌علیها، بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحي اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۳۱۴.